

تاریخ نگاره در دوره یایان حکومت گورکانیان

معرفی قسمت تاریخی کتاب مرآت آفتاب نما (نسخه خطی شماره ۵۲۹۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران)

● محمود صادقی علوی
دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران

فرهنگ و ادبیات فارسی در دوره گورکانیان
هند و ایران با تمدنی کهن و سابقه دیرین فرهنگی از دوران باستان تا زمان گورکانیان هند و صفویان به اشکال گوناگون با یکدیگر در تماس بوده‌اند. ریشه‌های مشترک و تماس‌های متقابل باعث تبادل فرهنگی میان دو ملت شده است.

با ایجاد امپراتوری قدرتمند گورکانیان، روابط ایرانیان و هند وارد مرحله جدیدی شد. سردمداران دو کشور که بسیار به یکدیگر نزدیک شده بودند به همکاری پرداخته و این ارتباط تا اعماق زندگی مردم نفوذ کرد. مهم‌ترین مظاهر نفوذ فرهنگی را می‌توان در گسترش زبان و ادبیات فارسی در هند و هنر هندو - ایرانی مانند نقاشی و معماری دید.

مهم‌ترین نشانه میزان تأثیرپذیری دو فرهنگ از یکدیگر زبان است. قبل از به قدرت رسیدن گورکانیان، زبان فارسی به سبب مراودات بین دو ملت در هند رواج داشت و بسیاری از واژه‌های فارسی توسط زبان هندی وام‌گیری شده بود. تسلط گورکانیان بر هند به انتقال سریع لغات از زبان فارسی به هندی کمک بسیاری کرد. زبان فارسی نه تنها مورد توجه مسلمانان هند بود بلکه هندوها نیز به سرعت آن را فرا گرفته و با آن ارتباط برقرار ساختند. در نتیجه ارتباط فرهنگی بین هندوها و زبان فارسی، تحولی عمیق در فرهنگ هندی به ویژه در زمینه شعر، واژه‌شناسی، تذکره‌نویسی، تاریخ‌نگاری، روزنامه نگاری، هندی‌شناسی و ترجمه متون پدید آمد.^۱ زبان‌های هندی مانند اردوهندی، بنگالی، سندی، کشمیری، پشتو هندی، دکنی، گجراتی، دکنی، سراهتی، بهاری، تامیل، کناری و مالایالم از زبان فارسی بهره بسیاری برده‌اند.^۲

ملک‌الشعراى بهار درباره سبک زبان فارسی گسترش یافته در هند در دوران تیموریان می‌نویسد: «در این دوره نثر عمومی ساده و روان بود. و احياناً در سستی و کم‌مایگی از عصر تیموری نیز فراتر رفته بود؛ اما در همان حال نثر فنی فراموش نشد و منشیان درباری و اهل فضل برای نشان دادن معلومات خود از ظفرنامه و وصاف تقلید می‌کردند. این شیوه در اواخر عهد صفویه در ایران و هند رواج یافته است»^۳.

به بعد، دیگر حکام گورکانی قدرت چندانی نداشتند در نتیجه حمایت چندانی از سوی آن‌ها از تاریخ‌نویسی نشد. اما با این حال باز کسانی که به نگارش تاریخ می‌پرداختند، تا حد زیادی متأثر از حاکم و قدرت مرکزی بودند.

به عنوان نمونه در دوره مورد بحث می‌توان از کتاب آیین عالمشاهی یاد کرد. این کتاب تاریخی است به زبان فارسی، شامل بخشی از وقایع تاریخ هند در سده ۱۲ق/۱۸م، تألیف غلام علی خان پسر روشن‌الدوله بهکهارلی خان بهادر رستم جنگ. نام اصلی کتاب شاه عالم نامه است و به عنوان‌های آیین عالمشاهی، تاریخ عالمشاهی، تاریخ عالمنامه و شرف نامه نیز خوانده شده است.

این کتاب در دو بخش تنظیم شده است: بخش نخست پس از مقدمه‌ای کوتاه با سلطنت عالمگیر دوم (۱۱۶۷-۱۱۷۳ق/۱۷۵۴-۱۷۶۰م) شروع می‌شود و با جلوس شاه عالم در دهلی (جمادی‌الاول ۱۱۷۳/ دسامبر ۱۷۶۰) پایان می‌پذیرد. بخش دوم از شورش ضابطه خان و لشکرکشی او به دهلی آغاز می‌شود و با گرفتار آمدن شاه عالم به دست غلام قادر و کور شدن وی در ۱۲۰۳ق/۱۷۸۹م پایان می‌پذیرد.

نام این کتاب تحت عنوان آیین عالم شاهی یا شاه عالم نامه خود نشان از گونه‌ای وابستگی نویسنده آن با حکومت دارد. چرا که نویسنده کتاب را با نام حاکم معاصر خود یعنی شاه عالم نام گذاری کرده است. امری که در مورد اثر مورد بحث نیز مشهود است و نشان از نزدیکی نویسنده آن با حاکم گورکانی دارد.

معرفی کتاب مرآت آفتاب نما

عبدالرحمن هاشمی بنبانی دهلوی یکی از مورخان بود که در دربار شاه عالم دوم حضور داشت و به نگارش تاریخ پرداخت. اثر این مؤلف تحت عنوان مرآت آفتاب‌نما تنها کتاب تاریخ نیست، بلکه دایره المعارف ماندنی است که اطلاعات مختلفی را در بر دارد. یک قسمت از این کتاب در مورد تاریخ عمومی است که تاریخ ایران را نیز در بر دارد و در این مختصر به معرفی آن می‌پردازیم.

نویسنده کتاب در صفحه دوم مقدمه، خود را معرفی کرده و در ادامه به بیان انگیزه خود از نگارش این کتاب می‌پردازد. او خود را عبد الرحمن مخاطب به شاه‌نواز خان هاشمی بنبانی دهلوی معرفی می‌کند. شاه‌نوازخان برای انگیزه خود در نگارش این کتاب می‌نویسد: مدتی در علم تاریخ مطالعاتی داشته و قصد داشته در این زمینه کتابی بنویسد که از ابتدای آفرینش تا کنون و همه انبیاء، اولیاء، اوصیاء، علماء، صلحاء، اطباء، منشیان، شعراء، سلاطین و... را در بر بگیرد ولی این امر میسر نمی‌شده است. تا این‌که در پناه ابوالمظفر شاه عالم به نگارش این کتاب پرداخته و آن را مرآت آفتاب نما نام نهاده است.^۸

این کتاب توسط مؤلف در چند بخش تقسیم‌بندی شده است، یک مقدمه، دو جلوه و خاتمه و در هر جلوه چند تجلی. مقدمه کتاب درباره

سلاطین گورکانی هند به شعر و ادب فارسی علاقه داشتند و آن را ترویج می‌کردند. زمانی که بابرشاه از کابل به دهلی تاخت و هندوستان شمالی را تصرف کرد، شعرا و ادبای فارسی مانند آتشی قندهاری^۹ همراه او به هندوستان آمدند. همچنین خواند میر، مورخ بزرگ ایرانی، به دربار بابر پیوست.^{۱۰} اقامت همایون در دربار شاه طهماسب سبب توجه بیشتر گورکانیان به فرهنگ و ادب فارسی شد. با جلوس همایون بر تخت سلطنت عده زیادی از هنرمندان و فضایی که در دربار صفوی با وی آشنا شده بودند به هند دعوت شدند.

ادبیات فارسی در هند در دوران اکبر جهانگیر و شاه جهان به اوج خود رسید. دربار اکبرشاه محل تجمع شعرا و نویسندگان عصر شد. حمایت وی از ایشان باعث شد تا شعرا و نویسندگانی از ایران به دربارش روی آوردند. علاوه بر شعرا و نویسندگان ایران و آسیای مرکزی، فارسی‌سرایان و نویسندگان هندوستانی مانند فیضی و ابوالفضل در دربار اکبر حضور داشتند و به علت استادی کامل و مهارت تامه در شعر و ادب فارسی مورد احترام و تشویق سرایندگان و دانشمندان ایران بودند.

تاریخ نگاری فارسی در دوره گورکانیان

تاریخ‌نگاری به عنوان یکی از جنبه‌های مهم فرهنگ و ادبیات فارسی در این دوره بسیار مورد توجه بود، به طوری که متون تاریخی فراوانی به‌ویژه در دوره حکومت گورکانیان و به خصوص در دوره اوج قدرت آنها در هند به زبان فارسی نگارش یافت و به شدت مورد توجه و علاقه حکام گورکانی بود.

بابریان همچون: بابر، همایون، اکبر، جهانگیر، شاه‌جهان و عالمگیر علاقه زیادی به تاریخ‌نویسی داشتند. تمام آن‌ها به‌نوبه خود نه فقط مورخان بزرگ عهد خود مثل شیخ زین الدین خوافی مؤلف طبقات بابری، خواندمیر مؤلف قانون همایونی، امین قزوینی و عبدالحمید لاهوری مؤلفان پادشاه نامه یا شاه جهان نامه و محمد کاظم مؤلف عالم‌گیرنامه را به ضبط مفاخر و مکارم و ثبت وقایع و حوادث دوران سلطنت خود واداشتند، بلکه بعضی از آن‌ها چون ظهیرالدین بابر مؤلف واقعات بابری و نورالدین جهانگیر مؤلف جهانگیر نامه شخصا به نوشتن وقایع و حوادث عصر خود پرداختند. علاوه بر پادشاهان برخی از اعضای خانواده سلطنتی نیز به تاریخ‌نویسی علاقه فراوان داشتند.^{۱۱} دوران شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) نه تنها از نظر فر و شکوه و قدرت و شوکت سیاسی امتیاز خاص دارد بلکه در عین حال از لحاظ پیشرفت فرهنگ و ادبیات نیز از درخشان‌ترین ادوار تاریخی به شمار می‌رود. دوره شاه جهان از لحاظ تحول و تطور و تکامل تاریخ‌نویسی شبه قاره هند و پاکستان و کمیت و کیفیت تواریخ فارسی که در این دوره نوشته شده از درخشان‌ترین ادوار تاریخی محسوب می‌شود.^{۱۲} شاید بتوان گفت همزمان با افول قدرت گورکانیان در هند تاریخ‌نویسی فارسی نیز رو به افول گذاشت. از مرگ اورنگ زیب

زبان فارسی نه تنها مورد توجه مسلمانان هند بود بلکه هندوها نیز به سرعت آن را فرا گرفته و با آن ارتباط برقرار ساختند. در نتیجه ارتباط فرهنگی بین هندوها و زبان فارسی، تحولی عمیق در فرهنگ هندی به ویژه در زمینه شعر، واژه‌شناسی، تذکره‌نویسی، تاریخ‌نگاری، روزنامه‌نگاری، هندی‌شناسی و ترجمه متون پدید آمد

مؤلف در این کتاب در ابتدا مقدمه‌ای در بیان فضیلت و نیاز به علم تاریخ می‌آورد. او در این مقدمه بیان می‌کند که علم تاریخ علمی شریف و فنی شریف است که به واسطه آن می‌توان به سعادت دنیا و آخرت رسید. وی در ادامه توضیح می‌دهد که در آگاهی بر اخبار گذشتگان نمی‌توان تنها به عقل اکتفا کرد، چراکه آگاهی مشتمل است بر مسموعات و مشاهدات و هر فرد از طریق مشاهدات شخصی خود تنها به آگاهی اندکی می‌رسد. پس هر فرد ناچار است که به قول ثقات اعتماد کرده و آن را قبول کند. و این علم که از شنیدن اخبار گذشتگان به دست می‌آید همان علم تاریخ است.

مؤلف در ادامه به آیات تاریخی قرآن اشاره می‌کند و در رابطه با آموختن علم تاریخ می‌نویسد: این علم با وجود فواید بسیار، سهل‌الماخذ است و به دست آوردن آن مثل به دست آوردن دیگر علوم مشقت ندارد.

در قسمت بعدی مقدمه مؤلف به شرح لفظ تاریخ می‌پردازد و این‌که حوادث بزرگ در طول تاریخ مبدا تاریخ قرار گرفته و اقوام مختلف برای تاریخ خود مبدهای متفاوتی داشته‌اند. به عنوان نمونه بعضی خلقت آدم، بعضی طوفان نوح، بعضی بعثت موسی، رومیان زمان اسکندر، قبطیان سلطنت بخت النصر، قریش واقع‌اصحاب فیل و... مؤلف تاریخ خودش را با ابتدای آفرینش آغاز می‌کند.^۹

در قسمت تاریخ ایران این کتاب که مورد بحث ما است مؤلف پس از بیان القاب فرمانروایان سرزمین‌های مختلف، پادشاهان ایران را در چهار طبقه تقسیم بندی کرده و به شرح آن می‌پردازد.^{۱۰}

طبقه اول سلاطین ایران را پیشدادیان ذکر کرده و به این نکته اشاره می‌کند که برخی کیومرث را آدم دانسته و برخی از اولاد او می‌دانند. نویسنده در این قسمت توضیح چندانی در رابطه با حکومت پیشدادیان نمی‌دهد و تنها اطلاعات مختصری در مورد حکام آن، مدت حکومت آن‌ها و دارالملک آن‌ها در اختیار خواننده قرار می‌دهد. یکی از منابع نویسنده در این قسمت، چنان‌که ذکر می‌کند آثار حمزه اصفهانی است.

طبقه دوم شاهان ایران کیانیان هستند. مؤلف در ضمن بیان اسامی

فضیلت و حاجت به علم تاریخ و لفظ تاریخ است که در ادامه شرح بیشتری از آن ارائه می‌شود.

جلوه اول این کتاب یا همان بخش اول دارای شش قسمت است. قسمت اول در باره ظهور آفرینش، قسمت دوم در ذکر انبیا، قسمت سوم در ذکر پیامبر اسلام و خلفای راشدین، قسمت چهارم در مورد صوفیه، علما، حکما و...، قسمت پنجم در بیان ملوک عرب و عجم و راجه‌های هند و قسمت ششم در باره سلاطین گورکانی هند و وزرای آن‌ها. جلوه دوم یا بخش دوم این کتاب در مورد جغرافیا و خاتمه آن در مورد دانستنی‌های مختلف است.



تاج محل

آنچه در کتاب مرآت آفتاب نما در رابطه با تاریخ ایران آمده، از لحاظ اطلاعات تاریخی در حقیقت فاقد ارزش تاریخی است. چه آن قسمت که در مورد تاریخ ایران باستان آمده و چه آن قسمت که در مورد تاریخ ایران در دوره اسلامی است

حکومت گورکانیان

قسمت که به نوبه خود کار جالب توجهی است، نویسنده پس از ذکر نام صاحب‌منصبان بر اساس حروف الفبا، به بیان شرح حال مختصر آن‌ها پرداخته است. این شرح حال مختصر تنها منحصر به زمان حضور شخص معرفی شده در دربار بابرین نیست بلکه در برخی موارد پیشینه او و کیفیت راه یافتنش به دربار بابرین نیز بیان شده است.^{۱۳}

تاریخ نگاری مرآت آفتاب نما:

عبد الرحمن هاشمی بنیانی دهلوی، عیار المورخین دهلوی از رجال درباری گورکانیان بود. وی سرپرست و معلم دختر شاه عالم و چندی وزیر اکبر شاه دوم بود.^{۱۴}

شاه نوازخان مؤلف این کتاب را نباید با صمصام الدوله شاه نوازخان خوافی (۱۱۱۱-۱۱۷۱ ق / ۱۷۰۰-۱۷۰۷-۱۷۵۸ م) مؤلف مآثر الامرا اشتباه گرفت. این اثر تاریخی معروف زندگی نامه شاهان و امیران هند است که در ۱۱۵۵-۱۱۷۱ ق / ۱۷۴۲-۱۷۵۷ م نگاشته شده است. مؤلف پیش از به پایان رسیدن کتاب اش کشته شد و ادامه کار او را میر غلام علی آزاد بلگرامی با افزودن نام چهار تن دیگر در ۱۱۷۲ ق / ۱۷۵۸-۱۷۵۹ م به پایان برد. شاه نوازخان در کتاب خود به گونه‌ای مختصر تحت عنوان نام خدایارخان از نسب خاندان کلهپوره به عباسیان و چگونگی شکل‌گیری قدرت آن‌ها شروع، و تا لشکرکشی نادر شاه به سند و اطاعت خدایار خان از نادرشاه مطلب را ادامه داده است.

مؤلف مرآت آفتاب نما در تألیف دیباچه اثر خود متأثر از میراث (تیموری- صفوی) بوده است. همان‌طور که شعله‌ای. وین در مورد متون تاریخی عصر صفوی بیان کرده است^{۱۵} شاه نوازخان نیز در ابتدای کتاب خود ابتدا یک مقدمه مذهبی سپس اطلاعاتی در مورد خود نویسنده و در ادامه در مورد اثر خود توضیحاتی ارائه کرده است. او همچنین متأثر از همین سبک در دیباچه کتاب خود به بیان انگیزه‌اش از نگارش این کتاب و همچنین بیان نام حامی خود در تألیف این اثر پرداخته است.^{۱۶}

آنچه در کتاب مرآت آفتاب نما در رابطه با تاریخ ایران آمده، از لحاظ اطلاعات تاریخی در حقیقت فاقد ارزش تاریخی است. چه آن

و مدت حکومت سلاطین این طبقه به زندگی برخی از پیامبران چون خضر و الیاس که در این دوره مبعوث شده اند هم اشاره می‌کند.^{۱۱} طبقه سوم مورد بحث در این کتاب دوران حکومت ملوک الطوائف نامگذاری شده و دوره چهارم دوره حکومت ساسانیان است. در این قسمت نیز مؤلف تنها گزارش کوتاهی در مورد نام و تعداد پادشاهان این دوره ارائه می‌کند.^{۱۲} در ادامه این قسمت باز هم به طور بسیار مختصر و خلاصه به تاریخ ملوک بابل، ملوک بنی حمیر، ملوک حبشه و... اشاره می‌شود.

از صفحه ۱۷۵ به بعد تاریخ دوران اسلامی این کتاب آغاز می‌شود. در این قسمت در ابتدا ملوک بنی‌امیه و سپس ملوک بنی عباس ذکر می‌شود. یکی از منابع مؤلف در این قسمت چنانکه در متن کتاب آمده، کتاب منتخب التواریخ است. در ادامه این قسمت از صفحه ۱۷۷ تا ۱۹۴ به سلسله‌های مختلفی که در ایران، عراق و هند حکومت کرده‌اند، اشاره می‌شود. برخی از این سلسله‌ها عبارتند از طاهریان، بنی تغلب، صفاریان، سامانیان، غزنویان، آل بویه، اتابکان، دانشمندیان، غوریان، خوارزم شاهیان، مغولان، بهمنیان هند، صفویان، افغانه، لودیان و گورکانیان. در این قسمت نیز گزارش مؤلف بسیار مختصر است و در برخی موارد تنها به نام حکام یک سلسله بسنده شده است.

قسمت اصلی تاریخی این کتاب (ص ۲۴۵) با حوادث سال ۱۱۷۴ آغاز می‌شود. نویسنده از این قسمت به بعد حوادث دوران حکومت شاه عالم دوم، جلال‌الدین علی جوهر، از سلاطین بابرین هند را که در سال ۱۱۳۶ هـ ق به دنیا آمد و در سال ۱۱۷۳ به سلطنت نشست به صورت سال شمار آورده است. در این قسمت نیز مؤلف شیوه اختصار در بیان حوادث را رعایت کرده است. اگرچه تا حدودی تفصیل مطالب در این قسمت بیشتر است. در این قسمت مؤلف شیوه رایج مورخان در ذکر حوادث سیاسی را رعایت کرده و تنها به شرح حوادث سیاسی این دوره و آنچه در رابطه با دربار و سران حکومت است می‌پردازد.

در ادامه این بخش، مؤلف در قسمتی جداگانه تحت عنوان: «لمعه در احوال ارکان دولت و امرا و سلاطین گورکانیه تیموریه خلدالله ملکه» شرح حال امرا و بزرگان دربار گورکانی را آورده است. در این

قسمت که در مورد تاریخ ایران باستان آمده و چه آن قسمت که در مورد تاریخ ایران در دوره اسلامی است. شاید بتوان گفت گستردگی حجم موضوعات این اثر که آن را نسبتاً به صورت یک دائره المعارف درآورده، یکی از مهمترین عللی است که مانع از آن شده که مؤلف موضوعات مورد بحث خود را به طور مفصل و دقیق بیان کند. از طرف دیگر شاه نواز خان که در دربار گورکانیان بوده علاقه چندانی به بیان مفصل این قسمت از تاریخ نداشته و آنچه برای وی دارای اهمیت بیشتری بوده تاریخ دوره معاصر خودش بوده است. در رابطه با تاریخ ایران، این نویسنده تنها به بیان اسامی سلسله‌های مختلف و اشاره به نام حاکمان آن‌ها بسنده می‌کند. در این قسمت تنها اطلاعات اماری اندکی در رابطه با مدت حکومت برخی فرمانروایان ایران در اختیار خواننده قرار می‌گیرد. این موضوع منحصر به تاریخ ایران در دوره قبل از اسلام نیست، بلکه مؤلف در بیان تاریخ سلسله‌های اسلامی ایران نیز همین شیوه را در پیش می‌گیرد.

سبک نگارش این کتاب هم‌چنانکه بهار در مورد ویژگی عمومی نشر فارسی در هند ذکر کرده: «در این دوره در ایران و هند نشر عمومی نشر ساده و روان بود. در هند فضلا و علما در اظهار فضیلت زیادتیر از منشیان و نویسندگان ایرانی می‌کوشیده‌اند.»^{۱۷} چندان مصنوع و پیچیده نیست. از آنجا که مؤلف این اثر در بیان تاریخ خود شیوه اختصار را رعایت می‌کرده جز در برخی موارد اندک چندان به اطناب‌های بیهوده و بازی با کلمات نپرداخته است.

شیوه کار این نویسنده در نگارش تاریخ ادامه کار نویسندگان اوایل عصر گورکانیان است. همانطور که پیش از این اشاره شد کتاب مرآت آفتاب نما نیز همچون بسیاری از کتاب‌های تاریخی نگاشته شده در این دوره، کتابی است که برای حاکم گورکانی یعنی شاه عالم دوم نگاشته شده است از این رو نویسنده آن وابستگی خاصی به خاندان حاکم داشته که ناگزیر در نگارش تاریخ وی نیز اثر داشته است به طوری که تأثیرات آن در قسمت‌های مختلف کتاب مشهود است. نام این کتاب از تخلص شاه عالم که آفتاب بود گرفته شده است.^{۱۸}

نکته قابل توجه در این قسمت آن است که این نویسنده نیز تحت تأثیر فرهنگ تاریخ‌نویسی ایرانی قرن ۱۲ و ۱۳ بود. در این دوره تاریخ‌نویسی ایران مدار جایگزین تاریخ‌نویسی اسلامی شد.^{۱۹} شاه نواز خان نیز اگرچه تاریخ پیامبر اسلام را به طور جداگانه ذکر می‌کند، اما در فصل تاریخ ملوک عرب و عجم ابتدا به بیان تاریخ پادشاهان ایران باستان پرداخته و سپس در ادامه ذکر تاریخ حاکمان مسلمان چون امویان و عباسیان را بیان می‌کند.^{۲۰} متأثر از این فرهنگ، برخلاف تاریخ‌نویسی اسلامی که آدم را اولین بشر می‌دانند او در ذکر تاریخ طبقه پیشدادیان بیان می‌کند که برخی کیومرث را آدم دانسته و برخی از اولاد او می‌دانند.^{۲۱}

آنچه می‌توان به عنوان ویژگی غالب تاریخ‌نویسی در این دوره و به طور کلی تاریخ‌نگاری درباری از آن یاد کرد این است که مورخان

این دوره بیش از آن که به اوضاع اجتماعی، فرهنگی و مذهبی توجه داشته باشند، غالباً به شرح تاریخ سیاسی اکتفا کرده‌اند. از این رو اکثر مورخان رویدادهای سیاسی و خاصه شرح جنگ‌ها، روابط دیپلماتیک حکومت‌ها، کیفیت جلوس پادشاه جدید و وضعیت دربار و درباریان را در تألیفات خود ذکر کرده‌اند. امری که مؤلف مرآت آفتاب نما نیز از آن برکنار نمانده و در نگارش تاریخ خود بویژه قسمت اصلی کتابش یعنی تاریخ دوران حکومت شاه عالم که آن را همچون شیوه رایج آن دوره به صورت سالشمار آورده، بسیار متأثر از آن بوده و در بیان تاریخ خود تنها به شرح اوضاع و حوادث سیاسی پیرامون دربار و درباریان بسنده کرده است.

قسمت پایانی تاریخ این کتاب را شاید بتوان تا حدودی کار جدیدی در تاریخ نگاری این دوره دانست. شاه نواز خان در این قسمت در فصلی جداگانه احوال امرا و بزرگان دربار گورکانی را آورده است. او در این قسمت پس از ذکر اسامی رجال و بزرگان به ترتیب الفبا به شرح حال آن‌ها پرداخته و در این شرح حال در برخی موارد شرح حال افراد پیش از ورود به دستگاه گورکانیان را نیز ذکر کرده است.^{۲۲}

پی‌نوشت:

- ۱ - مینو سلیمی، روابط فرهنگی ایران و هند، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول ۱۳۷۷، مقدمه، ص ۱۰۸.
- ۲ - مجید یکتایی، نفوذ فرهنگ و تمدن اسلامی در سرزمین هند و پاکستان، تهران، اقبال، ۱۳۵۳، ص ۱۶۴.
- ۳ - محمدتقی بهار، سبک شناسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۷، ج ۳، ص ۲۵۸
- ۴ - علی اصغر حکمت، سرزمین هند، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷، ص ۱۱.
- ۵ - عیاش‌الدین بن همام خواند میر، تاریخ حبیب السیر، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲، مقدمه، ص ۹.
- ۶ - آفتاب اصغر، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، تیموریان بزرگ از بابر تا اورنگ زیب ۹۳۲-۱۱۱۸ق، لاهور پاکستان، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ص ۲۵
- ۷ - آفتاب اصغر، همان، ص ۳۱۲
- ۸ - عبد الرحمن هاشمی بنیانی دهلوی، مرآت آفتاب نما، نسخه خطی شماره ۵۲۹۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۲.
- ۹ - عبد الرحمن هاشمی بنیانی دهلوی، همان، ص ۳.
- ۱۰ - عبد الرحمن هاشمی بنیانی دهلوی، همان، ص ۱۶۴.
- ۱۱ - عبد الرحمن هاشمی بنیانی دهلوی، همان، ص ۱۶۵.
- ۱۲ - عبد الرحمن هاشمی بنیانی دهلوی، همان، ص ۱۶۸.
- ۱۳ - عبد الرحمن هاشمی بنیانی دهلوی، همان، ص ۲۶۶-۲۸۰.
- ۱۴ - احمد منزوی، فهرستواره کتابهای فارسی، تهران، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۵۲.
- ۱۵ - شعله ای. کوپین، تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه عباس اول، اندیشه، گرته برداری و مشروعیت در متون تاریخی عهد صفویه، ترجمه دکتر منصور صفت گل، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷، ص ۳۹.
- ۱۶ - عبد الرحمن هاشمی بنیانی دهلوی، همان، ص ۲.
- ۱۷ - محمدتقی بهار، همان، ج ۳، ص ۲۵۸-۲۵۹.
- ۱۸ - عبد الرحمن هاشمی بنیانی دهلوی، همان، ص ۲؛ احمد منزوی، همان، ج ۱، ص ۶۵۲.
- ۱۹ - محمد توکل طرقي، تجدد بومی و باز اندیشی تاریخ، تهران نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۱، ص ۹.
- ۲۰ - عبد الرحمن هاشمی بنیانی دهلوی، همان، ص ۱۷۵.
- ۲۱ - عبد الرحمن هاشمی بنیانی دهلوی، همان، ص ۱۶۵.
- ۲۲ - عبد الرحمن هاشمی بنیانی دهلوی، همان، ص ۲۶۶-۲۸۰.